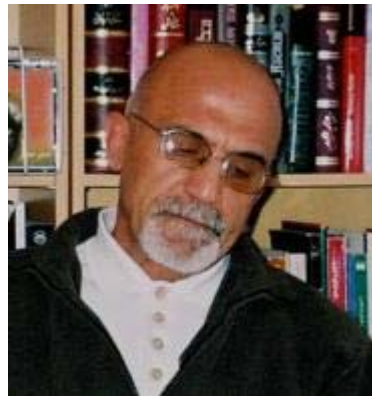




آنا دیلی هر اوشاقین دونیاسینی ایشیقلا ندیریر

جایگاه زبان مادری در جوامع بشری

زبان مادری و نقش آن در رشد کودکان



حمید دادیزاده (تبریزی)

"زبان مادری با تمام فعالیت‌های بشری مرتبط است. ملتی که زبانش ممنوع باشد، در واقع حیاتش ممنوع شده است." آلیس جابنا (Alice Jahbna)

منظور از زبان مادری اولین زبانی است که کودک در محیط قبل از تولد و بعد از چشم‌گشودن به جهان با آن زبان دنیای دنیای اطراف خود را تجربه می‌کند، زبانی که اجزا آن را هنگام تولد با خود دارد و در آتمسفر آن زبان رشد می‌کند. زبانی که زبان اکثریت اطرافیان کودک است. فراگیری زبان مادری یا زبان اصلی و به سخن برخی زبان شناسان اجتماعی "زبان اول" برای کودکان از اهمیت حیاتی در زندگی، رشد روانی و سلامت روحی برخوردار است. چرا که زبان مادری یا زبان اصلی سرمایه ایست که کودک هنگام تولد با خود اجزا آن زبان را به همراه دارد. در این نوشتار به جایگاه زبان مادری و ضرورت آموزش آن در پی ریزی یک جامعه سالم اشاره کرده و مطلب را پی می

گیریم..در این مورد خلاصه ای از تحقیقات زبان شناسان نیز به زبان ساده نقل می شود:

هنوز امروز نیز در میان مردم این باور شیوع دارد که کودکان زبان مادری خود را از طریق تقلید والدین، مادران شیری و یا از طریق همنوگانیشان در کوی و بازار یاد می گیرند.منظور این است که کودکان به نوعی زبان را با مشابه سازی یاد می گیرند. این اندیشه تا سال 1957 حتی در میان دانشمندان زبان شناس نیز رایج و دایر بود و برخی از رفتار شناسان بر آن بودند که کودکان از طریق ارتباطات رفتاری زبان مادری خود را یاد می گیرند. اما همه این نظریه ها ، فرضیه ها و اندیشه های عوامانه و رایج در سال 1957 یک دفعه با نظرات یک زبان شناس جوان و نسبتاً گمنام تغییر کرد. این جوان نابغه کسی جز نوام چامسکی نبود که نظریه ریشه دار و قوی خود را بیان و عیان نمود و اعلام کرد که زبان مادری همچون گنجینه ای در وجود نوزاد هنگام تولد نهفته است. نوزادی که همراه خود زندگی را آورده ، سرمایه ای به نام زبان مادری در درون او جا خوش کرده است. سرمایه ای که بالقوه است، ذاتی است ، اولیه است و نیز مقدم بر تولد او. و این زبان با پیچیدگیهای خود در ساختار مغزی کودک در حال جوشش است. به سخنی کودک به طور فطری یا ارثی سرمایه ای را به همراه دارد که می خواهد از سود آن بهره مند گردد و در زندگی از این سرمایه معنوی، ذاتی، فطری و به سخن برخی از دانشمندان " ملکوتی" برخوردار گردد. زبان مادری تنها دارائی کودک هنگام تولد است، ظرفیتی است که کودک آن را به همراه خود دارد.

زبان مادری یا زبان اول بستری است آ ماده که کودک بر آن بستر می خرامد و با آن نیازهای خود را هنگام رشد برطرف میکند.هر گونه خلل در این دارائی زبان مادری، کودک را از مسیر رشد طبیعی باز می دارد. فراگیری زبان مادری توسط کودک همان مسیر و فرایند را طی نمی کند که بعدها جوان میل به یادگیری زبان دوم یا زبان بیگانه را می کند.مفهوم هویت و پیوند آن با زبان مادری از همین نکته آغاز می گردد که کودک در بستر زبان مادری

تمام صداها، گریه‌ها و اشارات خود را سازمان می‌دهد؛ زبانی که از درون به کودک الهام می‌گردد، زبانی که درونی است. همین‌جا به یک نکته اشاره شود که یادگیری زبان مادری همان روندی را دنبال نمی‌کند که فرد در بزرگسالی بخواهد زبان دیگری را یاد بگیرد، چرا که یادگیری مهارت‌های بیرو با استخراج سرمایه زبانی از درون متفاوت است؛ موضوعی که بیشتر به آن پرداخته می‌شود.

نظریه چامسکی یک مرحله بسیار مشاخره آمیزی آفرید. و انقلابی در عرصه زبان شناسی پدید آورد. من از لابلائی نظریات بدیع این اندیشمند به اهمیت زبان مادری اشاره می‌کنم. وقتی که چامسکی بالاخره در سال 1964 کتاب معروف خود موسوم به "جنبه‌های تئوری نحو" را منتشر کرد نظریاتش از آن زمان به طور عام و گسترده مقبولیت علمی محافل آکادمیک را به همراه داشته و حقانیت آنها پذیرفته شده است. بنا بر این چامسکی آغازگر دوره جدیدی در عرصه زبان شناسی و زبان مادری از دهه شست قرن گذشته بوده است.

باید اشاره نمود که در دورانهای کهن مبحث یادگیری زبان مادری برای کودکان نظرات دیگر اندیشه ورزان و فلاسفه را نیز جلب کرده بود. قرن‌ها پیش افلاطون نیز همان پرسش را داشت که چگونه ممکن است کودکی که حتی نمی‌تواند بند کفش خود را ببندد بتواند صرف و نحو پیچیده زبان مادری را از همان اوان کودکی فرا بگیرد، در حالی که کودکان در مرحله رشد "پیش‌زبانی" قرار دارند. و نیز محقق شده است که در لایه‌های مغزی کودکان یک دایره لغت غنی از زبان مادری نهفته است. و از این جاست که کودک قادر است با دستکاری و استفاده از همان گنجینه غنی لغات جملات پیچیده‌ای را بسازد. زبان مادری مهارتی مثل یادگیری رانندگی، آشپزی یا گلدوزی نیست و یا مهارتی همچون یادگیری ریاضیات هم نیست. در سنین کودکی نمی‌توان این مهارت‌ها را به کودکان یاد داد. زبان مادری همچون دایره‌ای است که کودک را لحظه به لحظه نوازش می‌دهد و کودک با موسیقی صداها و الحان

زبان مادری تنفس کرده رشد می کند. اما آنچه زبان شناسان را در حیرت فرو برده و آنها را مجذوب خود می کند این است که چگونه ممکن است کودک از همان اوان خردسالی توان واژه سازی داشته و ساختارهای نحوی زبان مادری خود را بداند. نوام چامسکی حدود نیم قرن پیش توجه جهانیان را به این پرسش مهم و معمائی معطوف نمود، پرسشی که تا آن زمان به طور فریبنده ای پاسخ بسیار ساده و ابتدائی داشت.

تفاوتهای فراوانی وجود دارد بین پروسه های فراگیری زبان مادری و یادگیری زبان دوم. اینجا به یک سخن فوق العاده مهم که معمولاً ورد زبانهاست خاصه ورد زبان کسانی که برای توجیه محرومیت زبان مادری اقلیتها بیان می کنند اشاره می شود. و آن اینکه زبان تنها وسیله است و فرقی نمی کند که کودک با چه قراردادی منویات خود را ابراز دارد. حال آن که تحقیقات علمی نشان می دهد که زبان مادری جز درونی کودک است، با او زاده می شود حتی اندیشه و تفکر او را شکل می دهد. از همین جاست که روشن می شود پروسه یادگیری زبانها یکسان نیستند. زبان مادری را کودک نه از بیرون بلکه از درون خود استخراج می کند و فرا می گیرد، سپس ساختارهای نحوی و دستوری آنرا گسترش داده و به طور ژنریک واژه سازی می کند. بنا بر این هر گونه محدودیت در پروسه یادگیری زبان مادری پروسه رشد و نمو کودک را مختل می کند و ضربات سهمگین به قوه ادراک و روان او وارد می سازد. به این صورت که کودک باید بتواند به طور طبیعی با زبان مادری و زبان اول خویش رشد کند و به مرور ساختارهای زبان مادری خود را عمیقتر کند و بعد مهارت‌های دستوری و نحوی را هنگام یادگیری سایر زبانها به آنها برگردان نماید. کودک تا 5 سالگی با زبان مادری خود درگیر و سرگرم نشیت ساختارهای دستوری آن و تماس با محیط و افزایش دایره لغات و درونی کردن زبان است. مرحله بعدی است که کودک با تسلط به این ساختار و کسب هویت زبان مادری به یادگیری زبانهای بیگانه می پردازد.

نکته مرکزی گفتمان عالمان زبانشناسی این

است که فراگیری زبان مادری یک دوره و یا فرآیند ناخودآگاهی است که کودک به طور خود به خودی از محل ذخیره ارثی زبان مادری واژه سازی و جمله سازی می کند و آمال و آرزوهایش را در قالب زبانش ابراز می دارد. (در جوامع چند زبانی که یک زبان بر دیگر زبانها ارجحیت داده می شود مقام و منزلت زبان مادری و دیگر زبانهای غیر رسمی نادیده گرفته شده و انکشاف نمی یابد.) تاسف او را است که در ایران نیز بخش اعظم عالمان زبان شناسی به این نکته به ندرت پرداخته اند، در حالی که در مباحث مربوط به هویت ملی این نکته از اهمیت زیادی برخوردار است.) بر عکس زبان مادری، فرآیند یادگیری زبان بیگانه و زبان دوم و سوم روند آگاهانه، انتخابی دارد. کودک زبان مادری خود را بعداً بر نمیگزیند بلکه با این زبان و اجزا آن زاده می شود. خواه این زبان به حالت فعال و دینامیک در آید و یا اینکه در درون کودک خاموش و پاسیو گردد. کودک در مرحله یادگیری زبان مادری دنبال فعل و فاعل و درست کردن گرامر و ساختار نئستوری نیست. زبان مادری مرحله فراگیری مهارت کلامی، مکالمه و دریافت پیامهاست که کودک در درون خود نهفته دارد. در دوره فراگیری زبان مادری زمینه ها و محتوای زبان از اهمیت بیشتری برخوردار است. هر چه محیط بیرون و پیرامونیان در تمرین زبان مادری کودک تلاش کرده و نقش حمایتگرانه داشته باشند کودک با سرعت بیشتر مفاهیم را استخراج می کند و به مرحله ای می رسد که زبان خود را به طور آگاهانه جهت بیان منویات خود به کار گیرد موضوعی که در زبان دوم نیاز و ضرورتی ندارد. به سخنی زبان مادری یا زبان محلی کودک به مرور نوعی هویت و شخصیت و شناسائی به کودک القا میکند. کودک با توجه به جغرافیای تاریخی محل زیست خویش به مرور صاحب لهجه ویژه زبان اصلی خود می گردد؛ لهجه ای که با خصلتهای آنتروپولوژیک کودک مرتبط است و نوعی تاریخ زندگی و مضامین فرهنگی را با خود حمل می کند. از این جا روشن می گردد که یادگیری زبان مادری و شکوفائی کودک در دامن این زبان نوعی ضرورت محسوب می گردد که در ذات یادگیری کودک وجود دارد و در روند یادگیری کودک به مرحله سلاست زبانی می رسد در صورتی که

این روند مختل نگردد و مراحل خود را به طور طبیعی سیر نماید.

مراحل یادگیری زبان مادری بغایت مهم هستند، چرا که هر گونه ممانعت یا محدودیت بیرونی و تحمیلی در خانه یا جامعه میتواند روند رشد کودک و تکامل شخصیت و اتکا به نفس او را مختل و مخدوش نماید. این مراحل به این صورتند که یکی پس از دیگری در زندگی کودک فرا می رسد:

--مرحله ما قبل زمانی

--دوره گریه کردن

--مرحله بغغو کردن همانند پرندگان

--دوره ورور کردن و نامفهوم صدا در آوردن

--مرحله ابراز ترمهای دو کلمه ای

-مرحله صحبت تلگرافی

-مراحل اولیه رشد زبانی

-مرحله بلوغ زبان مادری

باید تاکید گردد که این مراحل یادگیری مختص زبان مادری یا زبان اول کودکان است. هر کودکی به طور نورمال برای رشد و نمو قوای ذهنی و دماغی و فاکولته های فکری خویش این مراحل را هر چه با سهولت و پشتیبانی والدین و محیط بگذراند در شکل گیری هویت و انسجام شخصیتی او مفید خواهد بود. دهها مطالعه در مورد کودکان سرخ پوستان که ساکنین اصلی نوار قطبی در امریکای شمالی هستند انجام شده و اثرات مخرب نظامهای آموزشی استعمارگران اروپائی و میسیونرهای امریکائی و کانادائی که روند آموزش زبان مادری این کودکان را مختل کرده اند روشن شده است که در ادامه نوشتار به آن اشاره خواهد شد.

دوره اولیه فرگیری "زبان مادری" به دوره ای معروف است که به نام "مرحله سکوت" نام گذاری شده،

دوره نسبتاً طولانی که کودک (نوزاد) اصلن کلمه ای بالفعل ندارد بلکه فقط گریه می کند، این گریه نوعی ابراز وجود است، در دو مرحله بعدی صداهای مشخص و جداگانه که مرتبط با آغاز یادگیری زبان است شروع می گردد. کودک در آن مرحله اولین کلماتش را در قالب صداها بیان میکند. مکالمه با "تک کلمه" به دوره "هولوفراسستیک" معروف است. از این دوره دایره لغت کودک آغاز به فزونی می گیرد و تا 28 ماهگی کودک زبان مادری خود را در این مرحله فرا می گیرد و به مرحله ای می رسد که "براون و فریزر" در سال 1963 برای اولین بار از ترم "صحبت تلگرافی" یاد می کنند. در این دوره کودک قواعد دستوری را نمی داند و فقط با ادای یک کلمه محوری همراه با یک یا دو کلمه کمکی منظور خود را بیان میکند. برای مثال "ماما رفتن فروشگاه". صحبت تلگرافی گرامر خاص خود را دارد به ویژه در عرصه ساختار نحوی. کلمات محوری جایگاه پی در پی و اصلی را در جمله اشغال می کنند و نظام کلمات نظم جمله بزرگسالان را منعکس میکند. تنها با این فرق. در مرحله صحبت تلگرافی کلماتی که از نظر معنایی اهمیت زیادی ندارند، حذف می شوند. در پنج سالگی، اگر مسیر یادگیری زبان مادری مختل نگردد، کودکان به مرحله مهارتهای زبانی بزرگسالان می رسند و تنها تجربه لازم است تا زبان خود را تکامل بخشند و به زیر و بم زبان مادری خویش دست پیدا کنند. (حال کودکانی را حساب کنید که در این مراحل با شماتت زبانی و خجالت یادگیری زبان مادری رو برو می شوند و آن گاه وقتی به سن 5 سالگی رسیدند که مرحله تمرین زبان مادری به شیوه نوشتاری و زمان ورود کودک به عنوان یک شهروند به جامعه است از این حق محروم شده باشد و جامعه زبان و موجودیت آنان را همان گونه که هستند پذیرا نباشد. سیلیا هق براون استاد دانشگاه در کانادا تز دکتری خود را در زمینه محرومیت زبانی کودکان سرخ پوست و نحوه برخورد استعماری مدارس شبانه روزی که میسیونرهای کلیسا اداره می کردند نوشته است. پیامدهای سیاست موسوم به *linguicide* یا قتل و عام زبانی را در آینده کودکان بررسی کرده است که اعراض از مدارس، بدبینی، خشونت، بیسوادی و

بیکاری و دیگر مضارهای اجتماعی است)

به هر حال مرحله صحبت تلگرافی هنوز در اولین مراحل پیشرفت صدائی و فنوتیک است. کودکان برای تسلط به زبان مادری و رسیدن به سلاست در زیر و بم صداها و بخش کردن کلمات چند هجائی از مراحل متعددی عبور می کنند که شامل ساده کردن کلمات چند بخشی، جایگزینی یا حذف یا ساده کردن کلمات صدادار یا چند بخشی. این پروسه به آن معناست که کودک برای تسهیل صحبت به زبان مادری برخی از حروف بیصدا را حذف می کند. برای مثال برای گفتن کلمه "نگهدار" "گهدار" می گوید. یا به جای خانه "آنه" یا به جای stop فقط top می گوید. یا در روند یادگیری زبام مادری ترجیح می دهد بخشی از کلمه یا نامی را حذف کند. سنگ را "سن" می گوید. یا در مواردی صدائی را با صدای دیگری جایگزین می کند که فقط مادر در یک پروسه مکالمه می تواند این جزئیات را بفهمد. تحقیقات نشان می دهد که دوره آموزش زبان مادری پروسه پیچیده، زیبا و با ارزشی است بچه ها در این دوره قادر می شوند که به مرور مشابهات صدائی را اصلاح کنند در حالی که هنوز قادر به تکلم نیستند. برای مثال کودک خردسالی به ماهی کوچک پلاستیکی خود به جای واژه انگلیسی "فیش" کلمه "فیس" را بیان می کند. و وقتی بزرگسالی اعتراض کرده و آن را "فیش" بنامد، کودک می گوید: آن "فیس" است. وقتی هم بزرگسالی آنرا "فیش" نگوید کودک با احترام میگوید "درست است، آن "فیس" مال من است.

هر چه قدرت و بارآوری نحوی و لغوی در فراگیری زبان مادری افزایش یابد به همان اندازه جملات کودکان کاملتر می شود و آنان به ابعاد گرامری کلام توجه می کنند. این وضعیت در سنین 30 ماهگی رخ می دهد. در این مقطع از پیشرفت و رشد کودکان، آنها عادت می کنند که مفاهیم جدید را در پاسخ به سوالات به طور آری یا نه به کار گیرند. و وقتی بخواهند افعال کمکی را به کار ببرند آنها بدون تغییر در ساختار جمله این افعال را داخل جمله قرار می دهند. برای مثال Can he can look? که فعل کمکی

can 2 بار آمده است. تنها چند ماه طول می کشد تا به طور کامل استفاده مناسب از افعال کمکی را یاد گیرند. پرسشها بین سنین 2 تا 4 سالگی شروع می شود.

حال به این نکته پردازیم که چرا نظریه معروف در آموزش زبان مادری یا زبان اول موسوم به آموزش از طریق تقلید پدر و مادر غیر قابل پذیرش به نظر می رسد. اگر واقعا قرار بود کودکان زبان مادری را تنها از طریق معلومات زبانی که از طریق بزرگسالان می شنوند یاد بگیرند چگونه می توانیم اشتباهات مکرری را که به خاطر تعمیمهای مضاعف پدید می آید توضیح دهیم. میبند که کودکان هنگام صحبت ، خود به خود جمله درست می کنند و بی توجه به کلام دیگران حتی جملاتی یا کلماتی بیان می کنند که هرگز از هیچ کسی تا به حال نشنیده بودند. برای مثال در زبان انگلیسی که علامت فعل باقاعده در گذشته و اسم مفعول ed است کودک بدون توجه به اینکه فعل بی قاعده است هنگام مکالمه به آخر فعل بیقاعده نیز ed اضافه می کند she holded the baby rabbits. در حالی که هرگز در سخنان بزرگسالان همچو ترکیبی وجود نداشته و از کسی آنرا نشنیده اند که تقلید نمایند. حتی همچو جمله بندی ابداعی در کودکان کر نیز شنیده می شود. آنها ساختار گرامر را از اجزا زبانی که به طور نهفته دارند استخراج می کنند.

روشن است که چشمه جوشان زبان مادری کودک را همواره در درون خویش می پرورد و کودک به طور غریزی این میراث مادری را با خود حمل میکند هر چند که به مرحله شکوفائی نرسد. در همچو شرایطی محدودیتهای اجتماعی در عرصه دسترسی کودکان به زبان و ادبیات کتبی زبان مادری خویش سبب می شود که هویت و کیستی کودکان از طریق ادبیات شفاهی و موسیقی محلی ابراز گردد. از سونای ادبیات مرثیه و عزاداری که بیشتر جنبه دینی دارد به گوش می رسد. کودکان ، به ویژه کودکان مناطق روستائی ار حضور در مدارس اعراض می کنند و یا در مسیر آموزش به زبان غیر مادری از پشت میز مدارس فاصله می

گیرند. بی جهت نیست که کودکان روستائی و فرزندان ایلات و عشایر که به مدرسه نرفته و یا از آموزش به دور بوده اند، از همان سنین کودکی سرودهای عاشقی، (ماهنیلار) و آوازهای فولکلوریک غنی ملت خود را سینه به سینه می آموزند بی آن که آموزگاری داشته باشند. در واقع روزگار آموزگار آنهاست. بنابر این در ممالک چند زبانی و مولتی کالچر که رسمیت یک زبان آموزش زبانهای دیگر را به عقب میراند تنها ادبیات شفاهی مردم رشد می کند و این همان زبان مادری است که کودک همچون روخانه ای در آن شناور است. بی جهت نیست که سازمان ملل و ارگانهای آن روزی را به عنوان روز جهانی زبان مادری (21 فوریه) نام نهاده اند. چرا که داشتن جامعه ای سالم و به دور از تنشهای قومی و سمت گیریهای قبیله ای در گرو پذیرش هویت و کیستی همه صاحبان زبانها و فرهنگهای گوناگون است. زبان مادری چون به ذات هر انسان و ملتی بر می گردد از حساسیت بیشتری برخوردار است.

عده ای از صاحب نظران فراگیری زبان مادری را از طریق تقلید به شیوه دیگری بیان می کنند که با واقعیات رابطه ای ندارد. آنها بر آنند کودکان از طریق آنالوژی یا مشابه سازی جمله می سازند. این نظریه ها در باره آموزش زبان مادری از کمبودهای زیادی برخوردار است. تنها مشابه سازی نیست که کودکان را قادر می سازد جمله بسازند بلکه تمام تحقیقات نشان می دهد که کودکان زبان مادری خود را در ناخودآگاه خویش به عنوان "دارائی زبانی جهانی" *Universal Linguistic Properties* دارند. یعنی کودک خصیصه ها و کاراکترهای زبان مادری خویش را نهفته در درون دارد. ممکن است انسان به طور منطقی هنگام صحبت اشتباه گرامری داشته باشد، اما کودکی که بتواند به طور نورمال و در آتمسفری آزاد همان گنجینه درونی خویش را شکوفا سازد از همان اوان کودکی به سلاست زبانی می رسد و هر چه امکان دیالوق و تنفس زبان مادری در عرصه های شکفت انگیز خلاقیت زبانی باز باشد، کودک در رشد خویش موفقتر خواهد بود. بنابراین گذار از دوران کودکی در سنین 5 سالگی به دوره آموزش

کلاسیک و مکتوب وقتی برای کودکان مطلوب، نورمال، سازنده و راحت خواهد بود که کودکان با ذهن روشن و فعال خویش ابتدا در اتمسفر زبان اصلی و مادری خویش بتوانند به ادبیات کتبی دسترسی پیدا کنند، اورتوگرافی زبان خویش را یاد بگیرند و در جوار همین زبان که نوعی دارائی جهانی است زبانهای دیگر را نیز بیاموزند. این جا میتوان به نظریه دورانساز نوام چامسکی و انقلاب زبان شناسی او پی برد و همین خصیصه است که بشریت متری و ارگانهای سازمان ملل آموزش به زبان مادری را از ابتدای ترین حقوق اولیه و فطری کودکان دانسته اند.

فرضیه زبان آموزی چامسکی در مورد درونی و ذاتی بودن زبان مادری بر پایه چندین مشاهده از حقایق غیر قابل انکار در عرصه فراگیری زبان مبتنی است:

--تمام کودکان زبان مادری خود را، بی توجه به میزان بهره هوشی شان، فرا می گیرند.

--کودکان زبان مادری را به راحتی و بی هیچ آموزگاری یاد می گیرند و جملات و کلماتی بیان می کنند که قبلا از کسی نشنیده اند.

-- کودکان زبان مادری را در یک دوره کوتاه یاد گرفته و به سلاست می رسند. زبان مادری را جزئی جدائی ناپذیر از خود می دانند.

-- لازم نیست کسی زبان مادری را به کودکان یاد بدهد و به طور رسمی آموزش ببینند، تنها آموزش زبان کتبی و مهارتهای بعدی است که نیاز به آموزشگر دارد.

--زبان یک سیستم بغایت پیچیده است که کودکان این سیستم پیچیده زبان مادری را به آسانی فرا می گیرند.

کودکان سیستم زبان مادری را از یک مقدار داده های کم و ناچیز و غیر سیستماتیک یاد می گیرند.

--زبان مادری را کودکان تنها از طریق تقلید دیگران

یاد نمی گیرند؛ و آموزش زبان مادری از طیق تقلید بزرگسالان نقش کمتری در این روند دارد.

--پروسه یادگیری زبان اصلی پروسه ای است فعال که نیازمند و در برگیرنده ریاضیات مغز است.

از این مشاهدات چامسکی نتایج زیر را اخذ نمود:

کودکان وقتی به دنیا می آیند دارای ا بزار فراگیری زبان مادری در مغز خود هستند. این قسمت را نمی توان در مغز نشان داد اما به نظر می رسد که در شبکه های نورولوژیک مغز جا دارد.

--تنها ارتباط با محیط کافی است که کودکان زبان مادری را یاد بگیرند. اولین برداشت و نتیجه گیری چامسکی از این درک ناشی می شود که لایه های مغزی به مناطق مختلفی تقسیم می شود و lad یا لایه مغزی فراگیری زبان نیز جزئی ازین قسمت است. همانند یادگیری قدم زدن، یا رشد اعضا مکان و جایگاه انسانی زبان در ژنهای ما نهفته است و ما هم چنان که طراحی شده ایم تا راه برویم نه اینکه از درختان بالا برویم در وجود ما این خصلت نهفته است که سخن بگوئیم. باید تاکید گردد که فرا گیری زبان مادری برخلاف روند یادگیری زبان بیگانه که نوعی نیازمند آگاهی از پروسه های یادگیری است همانند رشد و نمو فیزیکی انسان است که امری است طبیعی و روشن.

زبان مادری همان طور که بیان گردید جز لاینفک هر کودکی است. غیر رسمی بودن زبانی از رسمیت آن نمی کاهد. نمونه اش هندوستان و آفریکای جنوبی است که دهه ها زبانهای مردم این ممالک حالت غیر رسمی داشتند و استعمار با محرومیت زبانی در صدد هویت زدائی و استحاله فرهنگی بود که در پایان کار مردم به پیروزی دست یافتند و صاحب خانه و زبان خویش شدند.

زبان چون سند موجودیت ملل و اقوام است نوعی در استمرار تمدن بشری و غنای آن نیز سهیم است. ادبیات رنگارنگ و غنی جهان امروز حاصل خلاقیت و شکوفائی زبانهای جهانست. زبانها در کنار همدیگر

موزائیک زیبایی از اشتراک مساعی تمدن‌ها را به نمایش می‌گذارند. زبان‌ها و هویت‌ها نه در برابر و تقابل با یک دیگر بلکه در کنار همند و خواهان همزیستی و وام‌دهی و وام‌گیری از یک دیگر. این تنها جباران تاریخند که هویت‌ها را در برابر هم قرار می‌دهند و بر طبل خشونت قومی می‌کوبند. آموزش زبان مادری حق مسلم هر کودک است و این مقوله هیچ رابطه‌ای با مسائل سیاسی و مقولاتی از قبیل جدائی طلبی ندارد. هیچ کودکی، دارای هر زبانی که باشد نباید از این موهبت طبیعی محروم گردد. دکتر آیرملو در اولین همایش بزرگداشت زبان مادری که در تبریز برگزار شد با استناد به آیه‌ای از قرآن کریم که ذکر میکند: "ای مردم، ما شما را از مذکر و مؤنث خلق کردیم، و شما را در قالب ملت‌ها و قبایل قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید..." به اهمیت آموزش زبان مادری اشاره نمود که مورد توجه همگان قرار گرفت.

زبان‌ها نافی و دافع هم نه بلکه مکمل یک دیگرند. اندکی توجه به ریشه زبان‌ها نشان می‌دهد که تمدن بشری ابتدا با یک زبان آغاز شده و نظریه "مونوژنس" Monogenese گویای همین واقعیت است. بر اساس درک جدید از داده‌های علمی بود که چامسکی نظریه خود را پی‌ریخت و اعلام کرد همه کودکانی که چشم به جهان می‌گشایند دارای یک گرامر عمومی مشترک از نظر زبان‌شناسی هستند. از این منزلگاه است که هر کودک زبان مادری خود را در محل زیست خویش بازآفرینی می‌کند و طی چند پروسه که خودش طی می‌کند زبان مادری خود را به طور شفاهی بی‌هیچ آموزگاری فرا می‌گیرد و آماده می‌شود که از 5 سالگی با این نعمت فطری و تنها میراث مادری یا محیطی جهان را تبیین کند و پا به مرحله جدید در یادگیری مهارت‌های کتبی زبان پردازد. لذا زمانی که قومی یا مردمی کودکانش از این "حق طبیعی" محروم باشند پیامدهای همچو محرومیت‌هایی در تمام عرصه‌های اجتماعی و زندگی روانی و معنوی کودک بر جا خواهد ماند.

سالهاست که اهمیت آموزش به زبان مادری نظر

مسئولین آموزشی و متخصصین را در جهان به خود جلب کرده است. خانم فین بوقا تدر Finnbogadottor ، که به سفیر کبیر خوش نیت زبانها مشهور شده و رئیس جمهور سابق ایسلند است در جلسه 21 فوریه، روز جهانی بزرگداشت زبان شرکت کرده و زبانهای مادری را چنین ارزشگزاری نمود: زبانها هم ابزار ارتباطی و هم بیانگر فرهنگ و هویت انسانی هستند. زبانها به عنوان با ارزشترین و در عین حال شکننده ترین کنجینه های بشریت به شمار می روند. برای مطالعه بیشتر در این مورد می توانید به <http://webworld.unesco.org/imld/> تارنمای مراجعه کنید.

با توجه به ساختار جوامع امروزی که عمدتاً چند زبانی هستند زندگی زبانها در کنار یکدیگر به نوعی غنای فرهنگی جامعه یاری می رساند و در تولید فرهنگ و ادبیات و پر بار شدن جوهری و علمی فرهنگی جامعه نقش بازی می کند. زبانها به طور طبیعی نیازهای خود را از یکدیگر برطرف می کنند و با وام گیریها، خود را با ملزومات جهان مدرن هم آهنگ می کنند. واژه های جدید ساخته می شوند و زبانها خود را با عینیات جامعه همراه می نمایند. از این طریق بر هم پیوندیهای صاحبان زبانها و گویشها افزوده می شود و هویت ملی در بر گیرنده موزائیک غنی جامعه چند زبانی واقع می گردد و بر اوراق تمدن بشری و فرهنگ انسانی افزوده شده، صلح و همزیستی جای خشونت و تقابل را می گیرد. کودک قدرت تکلم و بیان خود را از طریق تسلط به زبان مادری بهبود می بخشد و از این طریق تجربه ها و عواطف خود را به دیگران انتقال می دهد. کودک در این سن و سال روحی حساس و شکننده دارد. در مسیر رشد و یادگیری قرار دارد. حق طبیعی اوست که همانند میلیونها کودک در محیط زبان مادری خویش حرکت کند و ضمناً زبانهای بیگانه و دوم و سوم را هم یاد بگیرد. پروسه یادگیری زبان مادری همان گونه که گفته شد امری است درونی، حال آن که کودک زبانهای دیگر را از بیرون فرا می گیرد. حال شرایطی را در نظر بگیرید که جلو این رشد کودکانه را سد کند. به تاریخ اشاره شود ملموستر خواهد بود. شما جهالت و بی مسئولیتی مسئولین

حاکمیتی را حساب کنید که به سرکرگردگی رضا خان دستور ممنوعیت تدریس و صحبت به زبان مادری را از طریق بخشنامه رسمی دولتی به موسسات آموزشی ارسال می کند. در این بخشنامه که سند آن موجود است کودکان را از تکلم به زبان مادری خویش منع می کنند و شرایطی فراهم می کنند تا کودک از محیط طبیعی زشد و بازی کودکانه اش به دور باشد و ایزوله شود تا آن طور که حاکمان وقت می خواستند بار بیاید.

زبان مادری و عواطف کودکانه:

کودک در رشد طبیعی خود نیاز به تکلم دارد و زبان مادری به طور طبیعی با ویژه گیهای ارثی و فرهنگی خود این نعمت را در اختیار کودکان قرار می دهد. کودک با ارتعاش صداها هم تنفس می کند و هم زیر و بم عواطف و نیازهای خود را ا براز می دارد. پس باید توجه داشت که زبان تنها بر خلاف نظر برخی زبان شناسان سا ختارگرا مجموعه ای از علائم بی جان نیست. زبان اندام اندیشه ورزی کودک نیز هست. کودک بر پایه این زبان رشد میکند. این مبحثی است که برخورد جداگانه می طلبدد.

منابع:

جوهر اصلی این نوشتار بر تحقیقات سه دانش آموخته کلاسهای نوام چامسکی و در واقع بر یادداشتهای سر کلاس آنان استوار است. لورین رایس، آن بروهلر و بت اسپکر یادداشتهائی را در زمینه نظرات چامسکی و با تایید آن نشر داده اند که در این نوشتار از آنها بهره مند شده ام. ضمنا از منابع زیرین نیز وام گرفته ام:

-الغبای زبان شناسی، به قلم دومسینک منگو با ترجمه دکتر محمد تقی غیاثی، ص 10-11

**-مطالب یونسکو، به مناسبت روز جهانی زبان
مادری**

unescopress On-line تارنمای

Materiallardan istifadə zamanı qaynağa istinad vacibdir
استفاده از مطالب دورنا با ذکر منبع بلامانع است

